

"حزب عدالت سوسیالیست ها" در سوئد

ناصر پایدار

در روزهای ۲۷ و ۲۸ ماه سپتامبر سال جاری جماعتی از فعالین جنبش کارگری سوئد متشکل از گروه موسوم به " حمله "Offensiv" و شماری دیگر از گروههای چپ سوئدی با برپایی کنگره مؤسس به تشکیل یک حزب سیاسی جدید اقدام کردند. آنان تشکیلات تازه تأسیس خویش را " حزب عدالت سوسیالیستها " نام نهاده اند. حزب جدید هیچ بیانیه کنکرت و جامعی پیرامون نقطه نظرات و دریافت های مشخص ایدئولوژیک خود انتشار نداده است و هیچ برنامه سیاسی گویا و روشنی را در کنگره مؤسس خود طرح و تصویب نکرده است. یک پلاتفرم کوتاه ۱۲ ماده ای تنها سندی است که به مثابه خمیر مایه اصلی ائتلاف یا خطوط کلی مانیفست اعلام موجودیت حزب، توسط شرکت کنندگان در کنگره بتصویب رسیده است. محتوای این مواد با تغییری بسیار اندک منعکس کننده همان نکات و فرمولبندیهایی است که پیش از این و در طول چند سال گذشته در روزنامه **Offensiv** تبلیغ میشده است. ما پیش از هر چیز ترجمه فارسی این مواد و مطالبات را در اینجا نقل میکنیم و سپس با توجه به محتوای این نکات و آنچه که از تعلقات ایدئولوژیک، گرایشات سیاسی و مواضع و پراتیک عمومی طیف نیروهای تشکیل دهنده حزب می دانیم، به تحلیل مختصر دیدگاهها و خط مشی حزب جدید در رابطه با جنبش کارگری می پردازیم.

هدفها و مطالبات سیاسی "حزب عدالت سوسیالیست ها"

حزب جدید همراه با درج پاره ای مباحثات و مصوبات کنگره مؤسس در هفته نامه **Offensiv** خطوط کلی انتظارات و خواسته های خود را به شرح زیر فرموله نموده است.

۱. متوقف نمودن سیاست خصوصی سازی، جلوگیری از کاهش امکانات یا رفاه اجتماعی، تجهیز مؤثر و نیرومند امکانات آموزشی، بهداشتی، درمانی و خدمات اجتماعی

۲. افزایش کمک هزینه اطفال از ۶۴۰ کرون به ۹۰۰ کرون در ماه. بیمه بیکاری، بیمه ایام مراقبت از اولاد و بیمه روزهای بیماری از ۸۰٪ به ۹۰٪

۳. برنامه ریزی کار برای همه، کاهش زمان کار روزانه به ۶ ساعت بدون کاهش دستمزد، تعیین حداقل حقوق ماهانه به میزان ۱۳۰۰۰ کرون. دفاع از حق استخدام دائمی کارکنان و قانون موسوم به حق کار، جلوگیری از انعقاد قرارداد جدید ساعات کار روزانه

۴. منع پرداخت حقوق های کلان به مدیران شرکتها و لغو قراردادهای ظالمانه معروف به "قرارداد چتر نجات" (تعهد پرداخت غرامت های چند میلیونی به مدیران کل در صورت عدم احتیاج شرکت به آنها) افشاء تقلبات و دزدی ها، حضور نمایندگان کارگران

۹۵

در کمون، شورای استان و پارلمان با حقوق ماهانه کارگری خویش

۵. بازسازی دموکراتیک و مبارزه جویانه اتحادیه های کارگری، قطع وابستگی آنها به دولت و حزب سوسیال دموکرات،

۶. دفاع از بیمه موسوم به **ATP**، مخالفت با خصوصی کردن بیمه

بازنشستگی و جلوگیری از کاهش حق بازنشستگی

۷. پیکار مشترک سوئدیها و مهاجرین برای کار و عدالت، مبارزه متحد آنان علیه تبغیض و راسیسم، بازتجدید حق پناهندگی و تحکیم همبستگی بین المللی

۸. توجه به وضع جوانان، جلوگیری از کاهش امکانات آموزشی مدارس، تضمین کار یا تحصیلات مطلوب برای جوانان و پرداخت حقوق ایام تحصیل به آنان

۹. مبارزه با بیحقوقی زنان، ممانعت از محدودسازی بخش عمومی با هدف جلوگیری از بیمار سازی زنان، حقوق برابر در مقابل کار برابر برای مستخدمین زن و مرد. اختیار کامل زنان بر زندگی و بدن خویش

۱۰. حفاظت از محیط زیست. حق وتو و نظارت کامل سازمانهای کارگری، گروههای فعال در امور محیط زیست و سکنه هر منطقه در رابطه با کلیه طرحهایی که سلامی محیط زیست را تهدید می کند.

۱۱. برچیدن بساط "Eu اتحادیه اروپا"، "EMU اتحادیه پولی اروپا"، دیکتاتوری بازار، مبارزه برای ایجاد اروپای سوسیالیستی در درون یک دنیای سوسیالیستی

۱۲. به منظور تأمین کار، اجرای عدالت و سالم سازی محیط زیست بانکها و شرکتهای بزرگ به مالکیت عمومی در آیند و کنترل کارگری بر آنها اعمال گردد، ادارت جامعه بر اساس برنامه ریزی دموکراتیک اقتصاد و نیازهای عمومی

اینها مضمون تمامی مطالباتی است که حزب عدالت سوسیالیستهای سوئد با هدف پیکار برای تحقق آنها اعلام موجودیت کرده است. تا آنجا که ما می داینم گرایشات و گروههای تشکیل دهنده حزب یا حداقل جریان **Offensiv** پیش از این نیز جداً در همین راستا مبارزه و فعالیت

نموده است. در اهمیت پیکار برای این خواست ها قطعاً جای هیچ تردیدی نیست و تلاش عملی و پراتیک سیاسی تا کنونی اعضاء یا هواداران حزب جدید برای بسیج کارگران علیه پاره ای بی حقوقی ها نیز به سهم خویش شایان ستایش است. در این رابطه بعداً و در پایان همین مقاله کمی بیشتر صحبت خواهیم نمود اما عجلتاً بر روی بررسی مواضع و دیدگاههای حزب عدالت سوسیالیستها درنگ می کنیم. ببینیم که اولاً. جنبش کارگری سوئد در چه وضعی است؟ تنگناها و بن بستهای موجود آن کدامند و برای خروج از این وضعیت نیازمند کدام برنامه، چه نوع حزبی و اتخاذ چه سیاست ها یا چه اشکالی از مبارزه سیاسی می باشد؟ ثانیاً میان پیش شرط های ضروری رهبری مبارزات روزمره و آتی طبقه کارگر از یکسو و آنچه که حزب عدالت سوسیالیست ها در دستور کار خود قرار داده است، چه رابطه ای وجود دارد؟! ثالثاً و بالاخره اینکه حزب

۹۶

جدید با اتخاذ این مواضع و بسنده کردن به این مطالبات و انتظارات چه نقشی را میتواند در ارتباط با جنبش کارگری سوئد ایفاء کند و آینده سیاسی اش چه خواهد بود؟.

کاملاً روشن است که طبقه کارگر سوئد را هیچ دیوار چینی از سایر بخش های طبقه کارگر جهانی جدا نمی کند. رفرمیسم و توهم به اصلاحات بورژوایی، بی اعتمادی به انقلاب اجتماعی و فقدان افق سوسیالیستی، ضعف بصیرت سیاسی و سطح نازل آگاهی طبقاتی یا تمامی کسر و کمبودهای اساسی مسلط بر جنبش کارگری بین المللی، با تمامی شدت و عمق خود دامنگیر طبقه کارگر سوئد نیز هست. با اینهمه در تحلیل زمینه ها و عوامل تاریخی، اجتماعی و سیاسی بی افقی حاکم بر جنبش کارگری جهان مسلماً نمی توان از پاره ای ویژگیها یا عوامل خاص

تشکیل دهنده این زمینه ها در رابطه با بخش های مختلف این جنبش چشم پوشی نمود. طبقه کارگر ایران، سوئد، فرانسه و انگلیس و... در ضعف بصیرت کمونیستی یا توهم به رفرمیسم وجوه اشتراک بسیار زیادی را با خود حمل میکنند، اما چگونگی نضج و تکوین و قوام این رفرم طلبی در جنبش کارگری همه این ممالک لزوماً از درون پروسه یکسان یا کاملاً یکسانی نشأت نگرفته است. عوامل تاریخی، اقتصادی یا سیاسی که پرولتاریای ایران، امریکای لاتین، روسیه فعلی یا کره جنوبی و مانند آنها را به ورطه توهمات و بی افقی موجود سوق داده است با زمینه ها و عواملی که جنبش کارگری اروپای شمالی و غربی را به همین سرنوشت مبتلا ساخته است با همه مشترکات و وجوه تشابه شان، تمایزاتی را نیز با خود به همراه دارند. تمایزاتی که درک آنها برای گرایش کمونیستی طبقه کارگر و برای خارج ساختن جنبش کارگری دنیا از وضعیت اسفبار موجود حائز اهمیت است.

تا آنجا که به طبقه کارگر سوئد مربوط می شود، اولاً. رفرمیسم، بی اعتمادی به انقلاب اجتماعی و کمونیسم یا فقدان افق سوسیالیستی در میان کارگران مسائلی بسیار سخت جان و ریشه دارند. ثانیاً. این بی اعتمادی و بی افقی یا تمکین به رفرم محصول شکست انقلابهای گذشته در درون این جامعه، سرخوردگیهای سیاسی ناشی از عقیم ماندن پیکارهای پیشین خود، سرکوب شدن و تار و مار گردیدن جنبش کارگری در سوئد و یا تسلط بقایای فرهنگ، انگاره ها و باورهای کهنه مذهبی و قرون وسطایی در این جامعه نیست. طبقه کارگر سوئد بر خلاف برخی از بخش های دیگر طبقه کارگر بین المللی بطور مستقیم در هیچ جنبش انقلابی علیه رژیم های سیاسی سرمایه داری یا حتی پیش از آن علیه مناسبات فئودالی درگیر نشده است. پرولتاریای سوئد تا آنجا که به تاریخ مبارزات

سیاسی در درون این جامعه مربوط می شود، نه تجربه " کمون پاریس " را از سر گذرانده است، نه پیروزی و شکست انقلاب اکتبر را پشت سر نهاده است و نه با دیکتاتوریه‌های هار و عریان سرمایه دست و پنجه نرم کرده است. دستاوردهای جنبش کارگری سوئد، در مقایسه با آنچه که طبقه کارگر سایر جوامع از طریق مبارزات خود

۹۷

بدست آورده اند، بعضاً تا حدودی و بعضاً بسیار بیشتر است اما کارگران سوئد از کارگران غالب جوامع دیگر بسیار کمتر مبارزه نموده اند. تاریخ جنبش کارگری سوئد بگونه ای حتی عمیق تر از اروپای غربی با تاریخ " سوسیال دموکراسی " غربی، به بیان گویاتر با تاریخ سوسیال رفرمیسم و سندیکالیسم و پارلمانتاریسم به هم آمیخته است. طبقه کارگر سوئد از دیرباز تا امروز با سوسیال دموکراسی به مثابه ظرف اصلی کشمکش خود با بورژوازی!!! آشنا شده است. در چهارچوب افقها و انتظارات سوسیال دموکراتیک با سرمایه داری چون و چرا زده است. با منطق و چویدستی سوسیال دموکراسی در مقابل تعرض سرمایه داری ایستادگی کرده است. با هشدار و توصیه و اخطار سوسیال دموکراسی به بورژوازی تمکین نموده و از هر گونه مبارزه جدی علیه کاپیتالیسم یا در جهت مختل نمودن نظم سیاسی سرمایه امتناع کرده است. پرولتاریای سوئد در پشت حصار فشرده و کدر و ضخیم سوسیال دموکراسی هیچ منفذی برای نگاهی حتی دوردست به کمونیسم یا به افق روشن سوسیالیستی پیدا نکرده است. آنچه را که عواملی از نوع دیکتاتوری عریان، مذهب، لیبرالیسم یا ناسیونالیسم در این رابطه معین بر سر طبقه کارگر کشورهای آسیایی، افریقایی و امریکای لاتین آورده است، سوسیال دموکراسی همان ها را بر سر کارگران پاره ای ممالک اروپای غربی و شمالی و به مراتب بیش از همه بر سر

کارگران سوئد آورده است. طبقه کارگر هیچ کشوری به اندازه سوئد از انقلاب و از روی آوری به جنبش رادیکال و انقلابی بیزار نیست. اگر پرولتاریای سایر کشورها از کار زار انقلابی علیه بورژوازی حاکم استقبال کرده اما در پروسه پیشبرد این پیکار از محدوده رفرمیسم کارگری فراتر نرفته اند، طبقه کارگر سوئد همواره رفرم را همه چیز و پیگیری آن را به مثابه آلترناتیوی برای جنبش انقلابی دنبال نموده است. سوسیال دموکراسی پرولتاریای سوئد را به پذیرش تقدس نظم سرمایه داری و ضرورت جاودانگی این نظم سیاه ضد انسانی متقاعد نموده است. سوسیال دموکراسی از ورای آموزشی همه سویه و سازمان یافته به پرولتاریا آموخته است که زندگی و رفاه کارگران در گرو سودآوری هر چه افزون تر سرمایه های سوئد است!!! به کارگران تلقین نموده است که هر چه سود سرمایه اجتماعی سوئد عظیم تر رفاه کارگران بیشتر!!! هر چه قدرت رقابت سرمایه های سوئد در بازار بین المللی افزون تر زندگی کارگران مرفه تر!!! هر چه نظم تولیدی و سیاسی سرمایه داری مستحکم تر امنیت و آسایش و امکانات خدماتی کارگران بیشتر خواهد بود!!! سوسیال دموکراسی کمتر جامعه ای در متوهم ساختن طبقه کارگر به سرمایه داری تا این حد هم بیشترم و هم موفق بوده است. چرا؟ پاسخ آن نیازمند پرداختن به بحث های بیشتری است که در حوصله این نوشته نمی گنجد. خیلی مختصر می توان گفت که جنبش کارگری سوئد بگونه ای نسبتاً خودویژه خوشه چین و بهره بردار جنبش کارگری سایر ممالک بوده است. بورژوازی سوئد با توجه به پاره ای مؤلفه ها و از جمله موقعیت ضعیف نظامی و سیاسی خود در مقابل

اردوگاه شوروی از یکسو و منافع سرشار سرمایه های سوئدی در بازار جهانی و استثمار پرولتاریای سوئد از سوی دیگر، دادن برخی امتیازات

اقتصادی و سیاسی به طبقه کارگر سوئد را بر اوجگیری مبارزه طبقاتی در این جامعه ترجیح می‌داده است. چگونگی توازن قوای طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی در جامعه سوئد را مطلقاً نمی‌توان و نباید بطور در خود، یا در محدوده جغرافیایی این کشور مورد تحلیل قرار داد، بلکه باید آن را به مشابه جزء پیوسته و ارگانیکی از مصاف سراسری و بین‌المللی میان کار و سرمایه مورد تحلیل قرار داد. این حکم طبیعتاً در مورد جنبش کارگری هر جامعه‌ای صدق می‌کند اما دایره شمول این پیوستگی می‌تواند تحت تأثیر عواملی معین متفاوت باشد. در مورد جنبش کارگری سوئد اولاً. این پیوستگی جایگاه مهمی را احراز می‌نماید و ثانیاً. آثار آن همه جا مورد سوء استفاده سوسیال دموکراسی و به نفع تقویت و توسعه رفرمیسم کارگری یا تحکیم بنیانهای فکری گرایش سوسیال رفرمیستی طبقه کارگر بکار گرفته شده است. در این رابطه ما فقط به یک توضیح بسیار کوتاه اشاره می‌کنیم.

یک سال بعد از پیروزی انقلاب اکتبر در شوروی بورژوازی سوئد دست به یک عقب‌نشینی مشخص در مقابل رفرمیسم کارگری زد. حق رأی همگانی و دموکراسی پارلمانی محصول این عقب‌نشینی بود. پرولتاریای سوئد حصول این مطالبه ساده و اولیه را بیش از هر چیز مدیون انقلاب اکتبر و جنبش عظیم کارگری در شوروی بود. از آن تاریخ به بعد باز هم به دفعات بورژوازی سوئد به عقب‌نشینی‌هایی در برابر جنبش کارگری تن داده است. پذیرش پاره‌ای حق و حقوق اقتصادی یا آزادی‌های سیاسی و مدنی نظیر آنچه که پرولتاریای فرانسه و آلمان یا انگلیس از طریق مبارزات گسترده و نیرومند خویش در گذشته بر بورژوازی تحمیل کرده بودند. جنبش کارگری سوئد در غالب این موارد پیروزی بر بورژوازی را مدیون زمینه‌ها و شرائط سیاسی معینی بوده است که طوفان مبارزات

کارگری در ممالک دیگر به وی ارزانی می داشته است. سوسیال دموکراسی سوئد در کلیه این موارد یا بهتر بگوییم در سرتاسر این پروسه طولانی تاریخی نقش یک نیروی دلال کرکس صفت را بازی می کرده است. می توان اینطور فرمولبندی کرد. جنبش کارگری روسیه و اروپا از یکسو انتظارات یا مطالبات و افقهایی را در پیش روی طبقه کارگر سوئد می گشوده است و از سوی دیگر بورژوازی این کشور را از خطر توسعه انقلاب و اعتلای جنبش کارگری در سوئد به دلهره می انداخته است. سوسیال دموکراسی در این میان همچون دلال مظلومه ای فرصت طلب و مردار خوار به میانجیگری می ایستاده است. نگاه بورژوازی سوئد را به برق سرنیزه پرولتاریای جهانی خیره میساخته است و مصلحت عقب نشینی در مقابل رفرم به نفع طبقه کارگر را به وی توصیه مینموده است. در همان حال پرولتاریای سوئد را به تمکین در برابر اصلاحات، احساس منافع مشترک با بورژوازی و اعتماد به جاودانگی و تقدس سرمایه داری متقاعد می ساخته است. سوسیال دموکراسی در همین راستا خصمانه ترین و کینه توزانه ترین

تبلیغات علیه کمونیسم و سوسیالیسم کارگری را نیز در میان کارگران به راه می انداخته است. آنقدر که سوسیال دموکراسی موفق شده است بذر نفرت از کمونیسم را در اندیشه و دریافت طبقه کارگر سوئد فرونشاند و پرورش دهد، کمتر جریان مذهبی، لیبرالی، ناسیونالیستی یا فاشیستی در نقطه ای دیگر از دنیا به انجام آن توفیق یافته است. حزب سوسیال دموکرات و سردمداران اتحادیه سراسری کارگران سوئد **LO** در این رابطه درست همان سیاستهایی را دنبال کرده اند که هیئت حاکمه امریکا در تمامی دوران " جنگ سرد " آن را تبلیغ میکرده و برای تحقق آن تقلا

می نموده است. سوسیال دموکراسی سوئد در پیگیری این هدف بیشتر از هر چیزی از عواقب شکست انقلاب اکتبر در جامعه شوروی و استیلای سوسیالیسم روسی در اردوگاه یا مائوئیسم در نقاط دیگر سود جسته و با عوامفریبی بی مانندی کوشیده است تا تمامی مصائب و مشقات سرمایه داری اردوگاهی یا پروچینی را به حساب کمونیسم قلمداد کند و از این طریق وحشت از سوسیالیسم راستین کارگری و مارکسیسم انقلابی یا کمونیسم را بر وجود کارگران مستولی سازد. محصول مستقیم همه این فعل و انفعالات در تاریخ جنبش کارگری سوئد باور گسترده طبقه کارگر به سوسیال دموکراسی، نفوذ هر چه بیشتر رفرمیسم و سندیکالیسم در میان کارگران و تبدیل شدن این دو به تنها ظرف تقابل طبقه کارگر با بورژوازی سوئد بوده است. کارگر سوئدی به تبع این فرایند چنین پنداشته است که اولاً. در چهارچوب قراردادهای اقتصادی و اجتماعی معینی می تواند و باید با بورژوازی همزیستی داشته باشد. ثانیاً سوسیال دموکراسی یک نیروی مؤثر اجرای این قراردادیت به نفع اوست. به تعبیر دیگر قبول سیادت سرمایه، باور به جاودانگی سرمایه داری و وفاداری به اساس مناسبات کاپیتالیستی با دیدی سوسیال دموکراتیک و منطبق بر انتظارات رفرمیسم کارگری به جریان ذهن و پراتیک اجتماعی کارگر سوئدی تبدیل شده است. حزب سوسیال دموکرات و اتحادیه سراسری کارگران سوئد در طی سالهای طولانی، جنبش کارگری این جامعه را به قبول چنین وضعی متقاعد نموده است. بورژوازی سوئد به یمن دلالی و رفرمیسم ضد کارگری سوسیال دموکراسی همواره بسیار راحت تر از بورژوازی بسیاری کشورهای دیگر نظم اقتصادی و سیاسی سرمایه را بر کارگران تحمیل کرده و فارغ البال تر از آنها با معضلات ناشی از بحرانهای اقتصادی درگیر شده است. در تمامی بزنگاههای حساس، این سوسیال دموکراسی بوده است که سرمایه

داری سوئد را از تعرض محتمل و در حال وقوع طبقه کارگر نجات داده است. فراست، مهارت و کاردانی سوسیال دموکراسی در متقاعد نمودن پرولتاریای سوئد به تحمل بار بحرانهای اقتصادی سرمایه داری مطلقاً در کفایت احزاب راست نیست. بورژوازی سوئد در پیشبرد پروسه خودگستری سرمایه اجتماعی این کشور و دستیابی انحصارات بزرگ صنعتی و مالی به سودهای کلان بسیار بیشتر از احزاب راست مدیون حزب سوسیال دموکرات و گرایش سندیکالیستی درون طبقه کارگر است.

۱۰۰

سوسیال دموکراسی برای تسلیم پرولتاریای سوئد به عبودیت کاپیتالیسم فقط به انقیاد این طبقه در داربست سندیکالیسم و کشمکشهای اتحادیه ای بسنده نکرده است بلکه کل سازمان کار و مدنیت موجود را با ضرورت این انقیاد همساز و بازتولید کرده است. چنان وضع و شرائطی را پدید آورده است که هیچ شکلی از اعتراض اجتماعی طبقه کارگر به مجاری تعرض علیه سرمایه و مناسبات سرمایه داری هدایت نشود. حل هر مشکلی در چهارچوب بقای کاپیتالیسم و سیادت سرمایه، خمیرمایه کلیه سیاست ها، برنامه ریزی ها، نهادآفرینی ها و صورت بندیهای مدنی معینی است که سوسیال دموکراسی بر دوش طبقه کارگر بار کرده است. با مروری ساده در همین اشارات بسیار کلی و گذرا پیرامون موقعیت جنبش کارگری سوئد می توان نتیجه گرفت که بن بست اساسی و زمخت و سخت جان دامنگیر این جنبش توهم به سوسیال دموکراسی، باور به اشتراک منافع با بورژوازی و سقوط به ورطه رفرمیسم است. بلاهایی که بیش از همه توسط سوسیال دموکراسی بر جان وی فرو افتاده و بر نیروی طبقاتی وی چیره شده است. هر جریانی که بخواهد جنبش کارگری سوئد را از این ورطه نجات دهد

قبل از هر چیز باید با پرچم سوسیالیسم راستین کارگری و انقلابی حرکت کند. باید افقی سراسر جدید و از پایه متفاوت با تمامی دورنماهای دروغین کنونی پیشروی پرولتاریای سوئد بگشاید. با نوسازی سوسیال دموکراسی یا نقد راست روی های دهه ۹۰ این حزب هیچ تحول مهمی در جنبش کارگری این جامعه نمی توان پدید آورد. پاشنه آشیل اساسی " حزب عدالت سوسیالیست ها " نیز درست در همین جا نهفته است. پلاتفرم ۱۲ ماده ای کنگره مؤسسان این حزب حامل هیچ چیز جدیدی برای پرولتاریای سوئد نیست. مواد اول، دوم و چهارم و سپس ششم تا دهم این قطعنامه صرفاً و صرفاً در نوعی مقابله جویی با تعرضات سال های اخیر بورژوازی و راست روی های معمول سوسیال دموکراسی خلاصه می گردد. بند سوم به ۶ ساعت کار و تعیین حداقل دستمزد متناسب با احتیاجات اولیه زندگی اهالی، بند پنجم به دموکراتیزه کردن اتحادیه ها، بند دوازدهم به ضرورت کنترل کارگری بر بانکها و مؤسسات صنعتی بزرگ با هدف تأمین کار و اجرای عدالت و بهبود محیط زیست اختصاص یافته است. در بند یازدهم از مخالفت با طرح اتحادیه اروپا، سازمان پولی مشترک اروپا و مبارزه با دیکتاتوری بازار سخن رفته است و بالاخره به ساختن اروپای دموکراتیک و سوسیالیستی در دنیای سوسیالیسم به مثابه بدیل چنین اتحادیه ای اشاره شده است. در مورد روایت حزب عدالت از سوسیالیسم هیچ توضیح مشخص و روشنی در اسناد حزب نه بعد از تشکیل و نه پیش از آن آورده نشده است، اما متأسفانه همه چیز گواه آنست که سوسیالیسم مورد ادعای بانیان حزب در مجموع از نوعی سرمایه داری دولتی دموکراتیک فراتر نمی رود. پیشینه سیاسی گرایشات متشکله حزب با هیچ نقد سوسیالیستی روشنی از اردوگاه شوروی یا اشکال دیگر سوسیالیسم

بورژوازی همراه نیست. بد و بیراه گفتن به استالین و نقد دموکراتیک اردوگاه سابق شاید تنها چیزی است که کوله بار مرز و مرزبندی اینان با سوسیالیسم روسی را به هم می‌تابد. رد پای روایت بورژوازی حزب عدالت از سوسیالیسم را در همین پلاتفرم ۱۲ ماده ای منتشره آن نیز می‌توان به روشنی رؤیت نمود. مبارزه با دیکتاتوری بازار، کنترل کارگری بر بانکها و صنایع بزرگ با هدف بهبود شرائط کار و اصلاح محیط زیست بنوعی در ترادف با سوسیالیسم فرمولبندی شده است!!! موضوعی که در گذشته نیز عیناً به همین صورت توسط جریان **Offenciv** فرموله و تبلیغ می‌شده است.

بدینسان حزب عدالت سوسیالیستی اساساً فاقد یک روایت روشن کارگری و مارکسیستی از سوسیالیسم است. حزب قادر به خروج از حصار تیره و تار رفرمیسم نمی‌باشد و در کلیه مطالباتش نیز چیزی سوی اصلاحاتی بسیار محدود به نفع طبقه کارگر سوئد دنبال نمی‌کند. حزب عدالت سوسیالیست ها بسان تمامی جریانات "چپ" یا در واقع چپ نمای موجود در سطح بین المللی یک نکته را اصلاً توجه نکرده است. اینکه بدون گشایش یک افق روشن سوسیالیستی در پیش روی جنبش کارگری نمی‌توان حتی مطالبات رفرمیستی این جنبش را نیز بر بورژوازی تحمیل نمود. معضل طبقه کارگر سوئد مطلقاً نداشتن پلاتفرم ۱۲ ماده ای حزب عدالت نبوده و نیست. پرولتاریای سوئد به حزبی احتیاج دارد که اولاً با پرچم سوسیالیسم و نه سرمایه داری دولتی دموکراتیک در پیشاپیش مبارزه وی حرکت کند، ثانیاً این سوسیالیسم را نه در قالب فرمولبندیهای مکتبی و به مثابه ایده ای برای آینده بلکه بعنوان نوعی از مدنیت و زیست اجتماعی برای همین امروز و بصورت یک راه برون رفت عملی و عاجل از مصائب و سیه

روزیهای نظام سرمایه داری در برابر وی قرار دهد. حزبی که چنین نباشد، حزبی که دستکاری و تعدیل استثمار یا مشقات نظام سرمایه داری تمامی صدر و ذیل انتظاراتش را تعیین کند مطلقاً قادر به بسیج سیاسی پرولتاریا در عرصه مصاف طبقاتی علیه سرمایه نخواهد شد طبقه کارگر سوئد برای طرح مطالبات رفرمیستی اش از یک ظرف حاضر و آماده برخوردار است. ظرفی که بیش از نیم قرن بستر ابراز وجود وی بوده و از درون آن به پاره ای اصلاحات دست یافته است. تصور بسیار جاهلانه ای است اگر پنداشته شود که فقط با نقد راست رویهای دهه ۹۰ حزب سوسیال دموکرات می توان پرولتاریای سوئد را از حزب مذکور دور نمود و به مسیر دیگری ره برد. این کار فقط در توان یک گرایش راستین کمونیستی و کارگری است. گرایشی که دنیایی سراسر نو و از اساس متفاوت و متضاد با دنیای سرمایه داری در برابر دیدگان طبقه کارگر بگشاید و نوع کاملاً نوینی از مدنیت و شرائط زیست را به کارگران نشان دهد. این امر دیر زمانی است که به پیش شرط اساسی خیزش های عظیم و پایدار کارگری در هر گوشه ای از جهان و از جمله در سوئد مبدل شده است. چپ بین المللی بطور کلی و منجمله حزب عدالت سوسیالیستهای سوئد باید این واقعیت را جداً باور کند که حتی موفقیت جنبش کارگری

۱۰۲

در تحمیل رفرم هایش به سرمایه نیز در گرو بازگشایی چنین افق و جهانی قرار گرفته است. حزب عدالت باید یک واقعیت بسیار تلخ دیگر را نیز دقیقاً بپذیرد. اینکه طبقه کارگر سوئد زیر فشار ایدئولوژی و باورهای دیرینه سوسیال دموکراتیک، سندیکالیستی و رفرمیستی دچار چنان وضعی شده است که برای خروج از ورطه رفرمیسم حتی بیش از کارگران برخی

کشورهای دیگر نیازمند خانه تکانی ایدئولوژیک و سیاسی است. طبقه کارگر سوئد امروز بسان همه بخش های دیگر طبقه کارگر در سراسر دنیا محتاج آگاهی و باور عمیق فکری و عملی به امکان برپایی عاجل جامعه ای است که در آن: رابطه خرید و فروش نیروی کار از میان برود. همه شهروندانش سوای پیران و معلولان و سایر انسانهای معذور، به میزان هم و بر اساس یک میانگین مشترک اجتماعی کار کنند. تمامی افراد و اتباعش در تعریف کار، تعیین نوع کار و نحوه توزیع محصول کار دخالت مستقیم و برابر داشته باشند. دولت و هر گونه نهاد بالای سر اهالی از میان مبرداشته شود و جای خود را را به سازمان شورایی حضور مستقیم و برابر آحاد شهروندان بسپارد. داد و ستد، بازار، "قانون ارزش" و اقتصاد کالایی بطور کامل برچیده شود. کلیه امکانات معیشتی و اجتماعی بطور برابر میان همه آحاد شهروندان توزیع گردد. مالکیت خصوصی، طبقات، کلیه اشکال استثمار و ستم و بیحقوقی و هر نوع تقسیم کار مبتنی بر قانون ارزش یا مناسبات کاپیتالیستی کاملاً محو شود. انسانها بر محصول کار خود مسلط گردند و تولید یا هر گونه کار و فعالیت انسانی در راستای پاسخ به نیازهای معیشتی، رفاهی، آموزشی، بهداشتی، تفریحی و رشد آزادانه شهروندان سازمان یابد. به هر نوع جدایی میان تولید و برنامه ریزی، سیاستگذاری و اجراء، کار فکری و جسمی پایان شود. انسانها کار کنند در همان حال که سیاستگذاری مینمایند. تولید نمایند در همان حال که تولید را برنامه ریزی می کنند. نوع کار نه هیچ امتیاز و نه هیچ کمبود مادی یا معنوی برای هیچکس ایجاد نکند. امکانات دستیابی به هر سطح از دانش بطور برابر در اختیار همه آحاد شهروندان قرار گیرد. با سازماندهی تولید بر مبنای احتیاجات واقعی معیشتی و رفاهی، محیط زیست انسانها از هر نوع آلودگی و عوامل بیماری زا پاک شود. برابری

کامل میان زن و مرد محقق گردد و به هر نوع تبعیض جنسی، نژادی، ملی قومی و ... پایان داده شود. کلیه امور پرورشی و نگهداری از کودکان بعهده جامعه قرار گیرد و خانواده مبتنی بر مالکیت خصوصی جای خود را به یک رابطه آزاد، برابر و سرشار از علائق عمیق انسانی میان طرفین بسپارد.

طبقه کارگر سوئد باید چگونگی استقرار چنین جامعه ای را به جریان اندیشه و ذهن و پیکار خود مبدل سازد و حتی مطالبات جاری و روزمره اش را نیز بر پایه یقین به امکان عملی برپایی چنین مدنیت و زیستی بر مغز دشمن طبقاتی اش فرو کوید. با کوییدن بر ۶ ساعت کار یا دموکراتیزه کردن اتحادیه ها و برقراری کنترل کارگری بر چند بانک و کارخانه و نظائر اینها هیچ دلیلی وجود ندارد که کارگر سوئدی سوسیال –

۱۰۳

دموکراسی را رها کند و به حزب عدالت سوسیالیست ها بپیوندد. اگر قرار است طبقه کارگر سوئد فقط به زندگی در زیر سقف سرمایه داری بیاندیشد سوسیال دموکراسی چگونگی این زندگی کردن و ساختن با فراز و نشیب آن را بسیار موفق تر از حزب عدالت سوسیالیستها به کارگران می قبولاند. یک نکته مهم و آموختنی برای برپا دارندگان حزب عدالت سرنوشت همه همانندان گذشته و حال آنها در همین جامعه سوئد است. **Höglund** و کل گرایش منتقد اردوگاه شوروی در دهه ۳۰ با همه نفوذی که در چپ سوئد داشتند به دلیل بی بهرگی از یک نقد رادیکال سوسیالیستی بر اردوگاه و فقدان یک افق روشن سوسیالیستی نتوانستند بر جنبش کارگری سوئد اثری بگذارند. از آن پس جریانات متعددی در فواصل زمانی مختلف درست همسان حزب عدالت سوسیالیستها با نقد راست روی سوسیال دموکراسی اما فقط در همین حد، از حزب سوسیال دموکرات انشعاب

نمودند. اینان نیز هیچکدام به یک نیروی مؤثر اجتماعی تبدیل نشدند و پرولتاریای سوئد را از ورطه توهّمات رفرمیستی و باور به سوسیال دموکراسی آزاد نساختند. جنبش کارگری سوئد سخت نیازمند یک خانه تکانی همه سویه از رفرمیسم و سوسیال دموکراسی است. برای این کار یک خیزش نیرومند سوسیالیستی با پرچمداری یک حزب راستین کمونیستی لازم است. ما به هیچوجه مخالف طرح مطالبات رفرمیستی برای جنبش کارگری سوئد نیستیم اما رفرم داریم تا رفرم. رفرمی که ناظر بر تدارک پرولتاریا برای سازمان دادن پیکاری توفنده علیه کار مزدوری است و رفرمی که بالعکس بهبود زندگی کارگران در دنیای سرمایه داری تمامی هست و نیستش را پُر می کند. موضوعاتی از قبیل: زندگی برابر و درآمد کاملاً یکسان برای کلیه اتباع جامعه، مسکن رایگان و بدون هیچ هزینه با استاندارد یکسان و امکانات رفاهی کاملاً برابر برای تمامی شهروندان، آب و برق و اتوبوس و حمل و نقل رایگان برای همه، آموزش و پرورش رایگان و مجانی تا پایان دانشگاه برای کلیه اهالی، بهداشت و درمان و دارو و کنترل پزشکی مطلقاً رایگان برای همگان، کار برابر با رعایت ضریب شدت و سرعت و سختی کار برای همه، مهد کودک و دوره های پیشا دبستانی رایگان برای کلیه کودکان و مانند اینها نیز همگی در شرایط فعلی و در سیطره حاکمیت نظام سیاه سرمایه داری شعارهای اصلاح طلبانه ای هستند اما با ۶ ساعت کار و دموکراتیزه کردن اتحادیه ها، حق اولاد ۹۰۰ کرون، بیمه بازنشستگی ۹۰٪ و جلوگیری از کاهش بیمه بازنشستگی و بیمه نگهداری از اولاد خیلی فرق دارند. تفاوت آنها این است که اولی ها کارگران را از هم امروز در پیکاری جهت دار رو به سوی سوسیالیسم هدایت می نمایند، پیکاری که اگر با نظر اندازی به افق روشن سوسیالیستی تکمیل شود قادر است پرولتاریا را به گسستی همه

سوییه از بورژوازی سوق دهد و ظرفی برای تمرین جامعه سالاری سوسیالیستی وی در آینده باشد. شعارهای دومی فاقد چنین ظرفیتی می باشند و فقط نقش محملی برای چون و چرا زدن با بورژوازی را بازی می کنند.

۱۰۴

بنا بر آنچه که گفتیم حزب عدالت سوسیالیستها از نظر ما هیچ آلترناتیوی برای جنبش کارگری سوئد در مقابل سوسیال دموکراسی یا گرایشاتی چون "حزب چپ" نیست و هیچ راه متفاوتی را به طبقه کارگر عرضه نمی کند اما این حزب برخی تفاوت‌های جدی با گرایش‌های یاد شده دارد. قبل از هر چیز ترکیبی کارگری دارد. اکثریت اعضا و هواداران حزب عدالت را واقعاً فقیرترین قشر کارگران سوئد تشکیل می دهند. بیکاران، زنان مجرد بچه دار و کم درآمد، جوانانی که به محروم ترین لایه طبقه کارگر تعلق دارند، بازنشستگان فقیر و مانند اینها بدنه اصلی حزب را پدید می آورند. درست به همین دلیل هم حزب عدالت امروز و **Offenciv** دیروز، از لحاظ حضور مستقیم و عملی در اعتراض علیه تعرضات سالهای اخیر سرمایه داری به دستاوردهای جنبش کارگری سوئد، نقش مؤثری ایفاء نموده اند. کارکرد حزب از این نظر شایان ارجگذاری و حمایت جدی از سوی هر جریان کارگری است. ما به سهم خود این نوع اقدامات و کوششهای حزب عدالت سوسیالیستها را با همه توانمان مورد حمایت قرار می دهیم و مشارکت هر چه پر جوش تر در آنها را به همگان توصیه می نماییم. در همان حال از طریق نقد مستمر کمونیستی دیدگاهها و خط مشی رفرمیستی حزب، برای نزدیک و نزدیکتر کردن آن به سوسیالیسم راستین کارگری و مارکسی مساعی ممکن را بعمل میآوریم.

